بسم الله الرحمن الرحیم

ایجاد انگیزه

**تعابیر قرآن از انحراف ولایت بعد از رحلت پیامبر(ص)**

در قرآن آمده است: «أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْراً وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ \* جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا  وَ بِئْسَ الْقَرَار»(ابراهیم/28-29) درباره حادثه بزرگی که بعد از رحلت رسول الله(ص) اتفاق افتاد و اقدام با عظمتی که حضرت فاطمه (س) فرمودند صحبت های زیاد شده است و بزرگان با زبان های مختلف و علوم متفاوت به تحلیل این حادثه پرداخته اند. ولی آنچه شنیدنی است نگاه نورانی قرآن به این حادثه و طبیعتا اقدامی است که حضرت زهرا(س) فرمودند. این حادثه را قرآن با بیان های گوناگونی مورد توجه و اشاره قرار داده است. گاهی تعبیر این است: «واللیل إذا یغشی و النهار إذا تجلی»، که حضرت فرمودند: «واللیل» ناظر به دولت اصحاب سقیفه است. گاهی تعبیر این است: «ویل لکل همزة لمزة، ألذی جمع ماله و عدده». گاهی تعابیر دیگری است مثل تعبیری که در سوره ماعون آمده: «أرأیت الذی یکذب بالدین فذلک الذی یدع الیتیم». و گاهی هم تعبیر این است: «والعصر إن الانسان لفی خسر إلا الذین آمنوا و عملوالصالحات». اینها همه تعابیر گوناگون قرآن از جریان ولایت باطلی است که پیش آمده و جامعه مؤمنین را گرفتار کرده است.

در سوره مبارکه ابراهیم(ع)، خدای متعال این حادثه را با این عبارت بیان فرموده: پیامبر گرامی و عظیم الشأن ما، آیا ندیدی و نمی بینی کسانی را که نعمت خدا را تبدیل به کفر کردند و قوم خودشان را حلول به دارالبوار دادند؟ داری که دار بائر است، دائر نیست. این دارالبوار جهنم است، قوم خودشان را با تبدیل نعمت الله به کفر، حلول به جهنم دادند و وقتی پرده ها کنار رفت، اینها آشکار وارد این جهنم می شوند و قرارگاه آنها جهنم است و «بئس القرار».

متن و محتوا

**اسامی امیرالمؤمنین(ع) در قرآن**

یکی از القاب و عناوینی که در قرآن برای امیرالمؤمنین(ع) آمده، تعبیر «نعمة الله » نعمت الهی است. شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار از امیرالمؤمنین(ع) نقل کرده اند: که بعد ازجنگ نهروان وقتی به حضرت خبر دادند که معاویه حمله کرده، غارت می کند، اصحاب شما را می کشد و شما را لعن و نفرین می کند، حضرت آنجا سخنرانی ایراد نمودند که در آن خودرا معرفی و اشاره ای به مقامات خودشان کرده اند. قبل از آن هم فرمودند: اگر خدای متعال نمی فرمود: «و أما بنعمة ربک فحدث»، من این مطالب را بیان نمی کردم.

فرمودند : من نزد اقوام مختلف اسماء مختلفی دارم. اقوام مرا با عناوین مختلفی می شناسند. در کتب آسمانی مختلف اسامی مختلفی دارم. هر کسی از زاویه نگاه خود مرا با یک عنوانی نامگذاری کرده است. به عنوان مثال ، فرمودند که مرضعه من، یعنی کسی که در کودکی پیش ایشان بودم، نام مرا به این خاطر که فرزند او را در همان طفولیت از مرگ حتمی نجات دادم، مبارک و میمون گذاشته است. بعد از این مقدمه فرمودند: اما خدای متعال مرا در قرآن با عناوین خاصی ذکر کرده است. یعنی نظر الهی راجع به من اینست. اگر کسی می خواهد نظر الهی را به من ببیند و عناوینی را که حضرت حق با آن عناوین من را یاد کرده، به قرآن رجوع کند. حضرت در آنجا تقریبا ده عنوان را برای خودشان ذکر می کنند. فرمودند: «أنا أذن آلله الواعیة، أنا الأذان، أنا المؤذن، أنا الذکر و ...» یکی یکی نام بردند و همین حدیث نورانی که حضرت اسامی خودشان را در قرآن ذکر کردند، موجب شده که بعضی از محققین کتبی نوشته اند که اسامی امیرالمؤمنین(ع) و اهل بیت(ع) را در قرآن گردآوری کرده اند. یکی از این کتب، کتابی است که مرحوم بحرانی صاحب تفسیر برهان دارند؛ «اللوامع النورانية في‏ أسماء علي و أهل بيته القرآنية». در این کتاب اسماء امیرالمؤمنین(ع) و اهل بیتشان را که به صورت کنایه یا لقب در قرآن یاد شده، گردآوری کرده اند. تقریبا هزار آیه را در این کتاب شریف جمع آوری کردند که تعبیر بسیاری از این آیات به امیرالمؤمنین(ع)، بین اهل سنت و محدثین امامی مشترک است.

از عناوین خاص امیرالمؤمنین(ع) «نعمة الله» است. «ألم تر إلی الذین بدلوا نعمة الله کفرا»،. لذا مرحوم کلینی در کافی ذیل همین آیه شریفه روایتی از امیرالمؤمنین(ع) نقل کرده اند که آیه را تفسیر می کند، «مَا بَالُ‏ أَقْوَامٍ‏ غَيَّرُوا سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ عَدَلُوا عَنْ وَصِيِّهِ لَا يَتَخَوَّفُونَ أَنْ يَنْزِلَ بِهِمُ الْعَذَاب‏»( الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏1، ص: 217) چه می شد جمعیتی که سنت نبی اکرم(ص) را تغییر دادند و از وصی حضرت رویگردان شدند؟! نگران نبودند که این فعل موجب نزول عذاب الهی بر آنان شود؟ بعد این آیه شریفه را خواندند: پیامبر ما، ندیدی آن جمعیتی را که نعمت خدا را بر داشتند، جای او کفر نشاندند؟ نعمت را تبدیل به کفر کردند و نتیجه کار این شد که قوم خودشان را به دارالبوار حلول دادند. که این دار بوار جهنم است. بعد ذیل این جملات فرمودند که: «نَحْنُ‏ النِّعْمَةُ الَّتِي‏ أَنْعَمَ اللَّهُ بِهَا عَلَى عِبَادِهِ وَ بِنَا يَفُوزُ مَنْ فَازَ يَوْمَ الْقِيَامَة»، آن نعمتی که خدای متعال بر بندگانش منت گذاشته و به آنها داده، ما هستیم. بعد هم در یک جمله این را تفسیر کردند. (اینکه امام نعمت الهی است در قرآن و روایات مفصل تفسیر شده است.) و بعد هم بیان می کنند که فائزین در قیامت با ما به فوز می رسند، هر کسی در قیامت فائز است با ولایت ما است. قرآن فائزین قیامت را توضیح داده است، می فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّما تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فازَ»(آل عمران/185) همه شما مرگ را می چشید و دوباره زنده می شوید، در یوم الحساب مزد شما را تمام و کمال می دهند. پیمانه شما را پر می کنند و چیزی از مزد شما کم نمی گذارند. بعد می فرماید هر کسی که از آتش دور شود و به بهشت راه داده شود، در قیامت فائز است. پس اینکه امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: «بنا یفوز من فاز یوم القیامة»، یعنی فائزین قیامت که آتش از آنها دور می شود ، با ما به جنت الهی راه پیدا می کنند.

**اقسام سه گانه مردم در سوره حمد**

بنابراین بر اساس قرآن، محیط ولایت امیرالمؤمنین(ع)، محیط نعمت الهی است. کسانی که به این محیط راه پیدا کردند، غرق در نعمت خدا هستند. لذا در سوره مبارکه حمد روایتی در معانی الاخبار مرحوم صدوق است که مردم در این سوره سه دسته بیشتر نیستند. یا منعم علیه هستند یا مغضوبند و یا ضال هستند. یعنی یا در گمراهی هستند یا مورد غضب الهی و یا به عکس مستغرق در نعمت خدای متعال هستند. مدار این تقسیم بندی هم صراط مستقیم است. آنهایی که به صراط مستقیم الهی راه پیدا کردند، اینها در وادی نعمت هستند. آنهایی که به این صراط راه پیدا نکردند ولی درگیر با این صراط هم نیستند، اینها ضال هستند و آنهایی که درگیرند مورد غضب خدای متعال هستند.

دو حدیث در معانی الاخبار است. یکی اینکه حضرت فرمودند صراط مستقیم طریق معرفة الله است، وادی معرفت خداست. و فرمودند صراط مستقیم هم در دنیا وهم در آخرت است. کسانی که در دنیا به صراط مستقیم راه پیدا کنند، در آخرت هم تا مقامات بهشت در صراط مستقیم هستند. و کسانی که در دنیا به صراط مستقیم راه پیدا نکردند، دیگر در آخرت، مسیر و معبری برای صراط مستقیم ندارند. بعد فرمودند: «وَ أَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ»( معاني الأخبار، النص، ص: 32) امام صراط در دنیا و صراط در آخرت است. ولی آن صراط دنیا که باید از اینجا وارد آن شد، وادی ولایت امام(ع) است.

بعد حدیث دیگری را نقل کردند که فرمودند منعم علیهم چه کسانی هستند. فرمودند: « صِراطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ‏ قَالَ شِيعَةُ عَلِيٍّ ع الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع لَمْ يَغْضَبْ عَلَيْهِمْ وَ لَمْ يَضِلُّوا»( معاني الأخبار، النص، ص: 36) منعم علیهم کسانی هستند که خدای متعال نعمت ولایت را به آنها داده است. نعمت ولایت همین صراط است. و کسانی که در این صراطند، در صراط توحید و معرفت هستند**.**

در روایت دیگری از صراط مستقیم به صراط محبت تعبیر کرده است. «إهدنا الصراط المستقیم» را حضرت اینطور معنا کرده اند: کسانیکه در صراط مستقیم هم هستند، باز باید مکرر از خدای متعال بخواهند که «إهدنا الصراط المستقیم». معنی این چیست که کسانی هم که در راه هستند، باز باید این را بخواهند؟ یکی از معانیش در این روایت آمده است، حضرت فرمودند: «أَرْشِدْنَا إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ أَرْشِدْنَا لِلُزُومِ الطَّرِيقِ الْمُؤَدِّي إِلَى مَحَبَّتِك‏»( معاني الأخبار، النص، ص: 33) ما را ملازم صراط مستقیم که طریق محبت است، قرار بده. هیچ گاه از صراط مستقیم فاصله نگیریم، و هیچ یک از قوای ما از صراط مستقیم فاصله نگیرد. ممکن است انسان قلبش در صراط مستقیم باشد، اما چشم و گوشش گاهی تخلف و معصیت کند. باید همه قوای ما ملازم با صراط محبت و صراط مستقیم باشد. بنا بر این «منعم علیهم» آنهایی هستند که همه وجودشان در صراط مستقیم است. در این وادی هر قدمی بر می دارند، حجابی از قلب آنها برداشته می شود. به اخلاق در معرفت و محبت می رسند. محبتشان نسبت به حضرت حق افزایش پیدا می کند و این محبت بر همه وجودشان جاری می شود.

**یکسان بودن ایمان با حب و بغض**

در روایات در باب ایمان در کافی و غیر آن نقل شده: ایمان از قلب ناشی می شود ولی «مخصوص علی الجوارح»، ایمان که چیزی جز محبت نیست، از قلب آغاز و به اعضا و جوارح منتشر می شود. در روایت از حضرت سؤال کردند آیا حب و بغض جزئی از ایمان است؟ انسان اگر محبت به خدای متعال و اولیاء الهی داشت، آیا این محبت جزء ایمان است یا نه؟ حضرت فرمودند: «هَلِ‏ الْإِيمَانُ‏ إِلَّا الْحُبُ‏ وَ الْبُغْض‏»( الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏2، ص: 125) آیا ایمان چیزی غیر از حب و بغض هم هست؟ بعد حضرت آیه سوره مبارکه حجرات را بعنوان شاهد ذکر کردند کهمی فرماید: خدای متعال به شما منت گذاشت و نعمتی به شما عطا کرد. این نعمت این است: «وَ لكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإيمانَ وَ زَيَّنَهُ في‏ قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيان»(حجرات/7) خدای متعال ایمان را محبوب قلوب شما قرار داد و محبت ایمان را به سوی شما جلب کرد و در دل شما زینت داد. و نعمت دوم الهی به مؤمنین این است که کفر، فسوق، عصیان، فسق و خروج از دین و معصیت الهی را در دل مؤمنین مکروه قرار داد. شما از معصیت خوشتان نمی آید و از کفر و فسق لذت نمی برید.

**کراهت از کفر و فسوق و عصیان، کفاره گناهان**

لذا هیچ مؤمنی هنگام انجام گناه، از گناه خودش راضی نیست. در روایات فرمودند ممکن است مؤمن گناه کند ولی از گناه خودش هم بدش می آید. لذا ایمان و ولایت اهل بیت(ع)، عین توبه است. و لذا کفاره گناهان انسان است. کسی که به امیرالمؤمنین(ع) محبت دارد، این محبت فسق را در دل انسان مکروه می کند و چنین کسی از فسق خوشش نمی آید. این حالت عین توبه از فسق است. و از این جهت است که فرموده اند ولایت «کفارة لذنوبنا» است.

همچنین از این که حضرت فرمودند ایمان چیزی جز حب و بغض نیست، نتیجه می شود که ایمان ما در واقع همان حب الایمان است. محبت ایمان در دل ما، ایمان ما می شود. و فرمودند خود کلمه ایمان، امیرالمؤمنین(ع) است. او عین محبت خدا است. حضرت مستغرق در محبت خدا است که فرمود: «فَإِنَّهُ مَمْسُوسٌ‏ فِي‏ ذَاتِ‏ اللَّه‏»( مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهرآشوب)، ج‏3، ص: 221)

**وادی ولایت، بیت النوری که در آن اذن رفعت داده اند**

فریقین نقل کرده اند: «علی حُبُّهُ‏ إِيمَانٌ‏ وَ بُغْضُهُ كُفْر»( الأمالي( للصدوق)، النص، ص: 15) محبت امیرالمؤمنین(ع)، حب الایمان و نقطه مقابلش هم کفر است. لذا محیط ولایت ایشان محیط نعمت خدا است. محیط معرفة الله و محیط محبت الله و بندگی است. «في‏ بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فيهَا اسْمُه»(نور/36) وادی ولایت ایشان همان خانه هایی است که انوار هدایت الهی در آن خانه ها نازل شده است. لذا مسیر قرب انسان هم از این خانه ها است. نور الهی در این خانه ها تنزل پیدا کرده که در آیه نورهم مسیر تنزل نور الهی تا این خانه ها و هم مسیر تقرب ما به خدای متعال و رسیدن به حقیقت هدایت و توحید توضیح داده شده است.

در بیرون این خانه ها هر چه انسان ریاضت و زحمت بکشد و به حسب ظاهر عبادت بکند، این عبادت ها رفعتی نمی آورد. چون اجازه رفعت نیست. اگر جایی اذن، شرط است، همین جاست. دیده اید بعضی از ارباب ذکر می گویند استاد باید اذن بدهد. اگر یک جایی اذن درست است، اذن الهی است. اگر خدای متعال اجازه ندهد، هیچ عبادتی انسان را بالا نمی برد.

این همانی است که خدای متعال در قرآن می فرماید: «مَنْ ذَا الَّذي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاَّ بِإِذْنِه»(بقره/255) حتی وقتی نبی اکرم(ص) که شفیع کل و صاحب مقام محمود هستند، اگر بخواهند دستگیری کنند، اذن لازم است. لذا نماز و عمل صالح هم اگر بخواهد انسان را بالا ببرد اینطور است. عمل صالح هم بالا می رود و هم صاحب خودش را بالا می برد. ولی اذن لازم است.

لذا شش هزار سال عبادت ابلیس و به تعبیر روایت دو رکعت نمازش که چهار هزار سال طول کشید، ذره ای برای او رفعت نیاورد. چون این عبادت «فی بیوت أذن الله أن ترفع» نبوده است و بیرون این خانه ها هم اجازه رفعتی نیست. نماز در خارج این بیوت، لهو و لعب و بازی و شیطنت است. فقط داخل این خانه ها اجازه رفعت و اجازه حضور در محضر خدای متعال و ذکر اسماء الهی داده شده است. در مورد معنای اسماء در روایت در معانی الاخبار و کافی هست که خدای متعال اسماء را آفرید تا بوسیله او عبادت بشود. اگر اسماء نبودند، راه عبادت منقطع بود. در این خانه ها اجازه توجه به اسماء الهی و اهل بیت(ع) و اجازه متذکر شدن به مقامات آنها که طریق معرفة الله هستند، داده شده است.

شخصیت هایی وارد این خانه ها می شوند که صبح و شب مشغول تسبیح هستند، «یسبح له فیها بالغدو و الاصال». هیچ چیز آنها را از تسبیح الهی غافل نمی کند. کما اینکه ذیل زیارت امین الله آمده، کسی که وارد این وادی ایمن شد، نفسش می شود، نفس مطمئنه، که در زیارت امین الله آمده: «أللهم فاجعل نفسی مطمئنة بقدرک». این نفس مطمئنه، نفس راضی، نفس ذاکر، نفس شاکر، نفس متقی، نفسی است که ذیل ولایت امیرالمؤمنین(ع) است. به جایی می رسد که «مشغولة عن الدنیا بحمدک و ثناءک»، همه دنیا دل مشغولی او نیست. رویش را از دنیا برگردانده است. اینها کسانی هستند که وارد این بیوت می شوند. وادی ولایت ایشان مقام امن است. حضرت امین الله هستند. هیچ چیز ایشان را از خدا غافل نمی کند. «یسبح له فیها بالغدو والاصال رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله و إقام الصلوة و إیتاء الزکوة یخافون یوما تتقلب فیه القلوب والابصار»(نور/37) هیچگاه غفلت از قیامت در ایشان پیدا نمی شود. هیچ چیزی مانع ذکر آنها نیست. ممکن است کسی آیه را اینطور معنا کند که اینها مشغول به ذکر هستند و تجارت نمی کنند. ولی حضرت اینطور معنا نکردند. ذیل این آیه روایتی است که حضرت فرمودند تجارت می کنند، ولی این تجارت مانع آنها نیست.

اگر کسی وارد این بیوت شد، تجارتش هم ذکر است. و بیرون از این خانه ها ذکرش هم غفلت است. نمازش هم استکبار است. انانیت و کفر بالله است. والا چرا دو رکعت نمازی که چهار هزار سال طول کشیده است، انسان را مقرب نکند؟!

فرمود اگر دو رکعت نماز مقبول داشته باشید، یعنی بتوانید دو رکعت نمازتان را طوری بخوانید که خدا بپذیرد، یعنی هیچ جایی از این نماز از وادی ولایت امیرالمؤمنین(ع) بیرون نباشد، بهشتی هستید. حال چطور می شود کسی دو رکعت نمازش چهار هزار سال طول بکشد و رشد نکند؟! این برای اینست که این نماز خارج این بیوت واقع شده است. بیرون از این خانه ها اجازه ذکر و رفعت و توجه به اسماء الهی نیست. اجازه بندگی داده نشده است. این خصوصیت اول محیط ولایت امیرالمؤمنین(ع) است. این محیط، محیط معرفت ، محبت ،ذکر و هدایت است.

**بشارت خداوند به حضرت آدم(ع)**

در ذیل این آیه شریفه که خدای متعال در سوره مبارکه طاها می فرماید: وقتی می خواستیم آدم را به دنیا بفرستیم و قرار شد با شیطان بیاید، خطاب شد: «قالَ اهْبِطا مِنْها جَميعا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ»(طه/123) به خاطر این تخلفی که شده، شما ناچار باید هبوط کنید. و در این هبوط با شیطان همراهید. حضرت آدم خیلی ناراحت بود که چگونه با نسلش در زندانی به نام زمین بیاید، آن هم همراه با شیطان. در اینجا خدای متعال یک بشارت به حضرت آدم داد: «فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدىً فَمَنِ اتَّبَعَ هُدايَ فَلا يَضِلُّ وَ لا يَشْقی \* وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِى فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكاً وَ نحَْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَی» من یک هدایتی را می فرستم، اگر کسی تبع این هدایت شد، یعنی سایه او شد و دنبال او حرکت کرد، نه به ضلالت می رسد و در حیرت می ماند و نه به شقاوت می رسد، بلکه به صراط مستقیم راه پیدا می کند. این هدی همان جریان ذکر الهی است. اگر کسی از این ذکر و از این هدایت رویگردان شد، عیشش در دنیا عیش ضنک است. زندگی اش زندگی در تنگنا است. این به این معنا نیست که امکانات ندارد، بلکه اگر همه امکانات را هم به او بدهند، باز در تنگنا است.

**عیش ضنک پرچمداران تمدن مادی**

اکنون پرچمداران تمدن مادی در عالم به حسب ظاهر امکانات فراوانی دارند، ولی در حقیقت عیششان، عیش ضنک است. هیچ آرامش وامنیتی ندارند.. جز اضطراب چیزی نیست. البته یک لذتهای ظاهری است که خدای متعال به اهل گناه هم می دهد. «بَلْ كَيْفَ‏ يَضِيقُ‏ عَلَى‏ الْمُذْنِبِينَ‏ مَا وَسِعَهُمْ مِنْ رَحْمَتِك‏»( مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج‏2، ص: 585) آن رحمت رحمانی خدا گاهی گنهکار را هم می گیرد. اما آنها هرگز در عیش وسیع نیستند. در راحت و رفاه نیستند. نباید به وسعت نعمت نگاه کرد. خدای متعال در قرآن به صراحت می فرماید: «وَ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى‏ ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا لِنَفْتِنَهُمْ فيه»(طه/131) چشمتان را به نعمت هایی که به کفار دادیم ندوزید. نعمت ها را گاهی یاد کرده است. فرمود چشمتان به این مال و فرزندی که به ایشان دادیم، ندوزید. که در دنیا نعمتی شیرین تر از مال و اولاد نیست.

در بعضی آیات قرآن دارد: «وَ لا تُعْجِبْكَ أَمْوالُهُمْ وَ أَوْلادُهُمْ إِنَّما يُريدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِها فِي الدُّنْيا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كافِرُون»(توبه/85) خدای متعال می خواهد در همین حیات دنیا با همین نعمت مال و فرزند آنها را عذاب کند.

در ابوحمزه امام سجاد(ع) تعبیری دارند: «تعذب من تشاء بما تشاء کیف تشاء»، هر که را ، به هر گونه ای که بخواهی، عذاب می کنی. «و ترحم من تشاء بما تشاء کیف تشاء»، به هر وسیله ای بخواهی به او محبت می کنی. فرمود مؤمن آل فرعون وقتی عرضه داشت: «وَ أُفَوِّضُ أَمْرِى إِلىَ اللَّهِ  إِنَّ اللَّهَ بَصِيرُ  بِالْعِبَادِ \* فَوَقَئهُ اللَّهُ سَيَِّاتِ مَا مَكَرُواْ  وَ حَاقَ بَِالِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ»(غافر/44-45) خدای متعال او را از سیئات مکر آنها حفظ کرد. امام صادق ارواحنا فداه فرمودند که با مقراض(قیچی) او را قطعه قطعه کردند، ولی سیئات و مکرشان به او نرسید. با اینکه قیچی شد، ایمانش افزایش پیدا کرد. و بعد در آیه فرمود «و تزهق أنفسهم و هم کافرون»، آن موقع که جان می دهند ،کافر از دنیا می روند. این دو نعمت هم ایمانشان را می برد و هم در دنیا عامل عذاب آنها است.

لذا وسعت عیش به معنی رفاه نیست. عیش، ممکن است عیش ضنک باشد. فقط یک چیز است که عیش را از ضنک بودن بیرون می آورد، که در این حالت انسان عیشش عیش در رفاه است، زندگی اش زندگی در وسعت است و آنهم توجه به این ذکر و هدایت است.

**خصوصیات وادی ولایت امیرالمومنین(ع)**

حضرت فرمود: منظور از ذکر و هدایتی که در آیه آمده، ولایت امیرالمؤمنین(ع) است. و لذا حضرت فرمود من با همه انبیاء بودم، و به همه آنها کمک کردم. آن چیزی که در سخت ترین حالات پناهگاه همه انبیاء بوده، همین وجود مقدس امیرالمؤمنین(ع) است. لذا ولایت ایشان محیط ذکر و عیش واسع است. اگر کسی وارد این محیط شد، عیشش واسع است. خود این محیط، محیط رحمت و نعمت خدای متعال است.

یکی دیگر از خصوصیاتی که در محیط ولایت امیرالمؤمنین(ع) است که این محیط را به محیط نعمت تبدیل می کند، این است که وادی ولایت حضرت  وادی ایمن است. اگر کسی وارد این وادی شد، هیچ خطری او را تهدید نمی کند. در بیرون این وادی هیچ امنیتی نیست و خدای متعال به احدی تضمین نداده است. شیطان با شش هزار سال عبادتی که به آتش کشیده و صفت استکباری که به تعبیر امیرالمؤمنین ارواحنا فداه در خطبه قاصعه صفت متعدی است، یعنی شما را هم می تواند بیمار کند، در کمین ما نشسته و قسم هم خورده که همه را گمراه می کنم. «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ‏ الْمُسْتَقيم‏»(اعراف/16) صراط نعمت را من برایشان سد می کنم.

بیرون این وادی هیچ کاری با کسی ندارند. چون بیرون این وادی خبری نیست. تنها یک وادی، وادی ایمن است که شیطان در آنجا نمی تواند تصرف کند. و آن «ولایة علی بن ابیطالب حصنی، فمن دخل حصنی أمن من عذابی».

شیطان دور انسان می چرخد تا دست و نَفَسش را به انسان، به مال و به اهل بیتش برساند. که اگر برسد نجس می کند، جهنمی می کند. خیلی رجس است. ولی یک دسته هستند که هر چه تلاش می کند، به آنها راه ندارد. بعضی را با یک نسیم به حرکت در می آورد. با یک تعریف، تکذیب، یک نگاه، یک صحنه زیبا او رااز راه بیرون می برد. ولی بعضی ها. مثل پر کاه نیستند. مانند یک نهالند. تا طوفان نیاید کمرش نمی شکند. ولی بالاخره طوفان کمرش را می شکند.

**متذکر شدن پرهیزکاران با هجوم شیطان**

ولی تعبیر قرآن راجع به متقین اینست که شیطان نسبت به متقین طائف می فرستد، گردباد می فرستد که مؤمن را از جا بکند. ولی مؤمن به جای اینکه از جا کنده شود به بصیرت می رسد. «إِنَّ الَّذينَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ‏ طائِفٌ مِنَ الشَّيْطانِ تَذَكَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُون‏»(اعراف/201) وقتی گردباد شیطان آنها را مس می کند، به جای اینکه در اینها غفلت ایجاد کند، بصیرت ایجاد می کند، متذکرشان می کند. یکی از اساتید می گفت: اگر شما یک ظرف قدیمی داشته باشید، اگر دیدید عتیقه فروش ها چند بار آمدند سراغش را گرفتند، می فهمید که این قیمتی است. از روی طاقچه بر می دارید و در گنجه می گذارید. متذکر می شوید و آن را از دم دست بر می دارید.

آن شبی هم که شیطان به انسان هجوم می آورد، مثلا کسی که هر شب، سحر بیدار می شد و به حرم امام رضا(ع) می رفت، اتفاقا آن شبی که خبری هست، شیطان نمی گذارد. سحر بیدار شود. ولی هر چه شیطان بیشتر هجوم می آورد او می فهمد که اتفاقا امشب در حرم خبری است. بلند می شود و به حرم می رود.

یکی از شاگردان مرحوم آیة الله بهجت نقل کردند که از حرم امام رضا(ع) بیرون آمدم، دیدم آقا خیلی خوشحالند. پرسیدم آقا امروز چه خبر بود؟ فرمودند امروز حضرت عیسای مسیح و مادرشان حضرت مریم(س) به زیارت امام رضا(ع) آمده بودند.

بعضی از اوقات خبرهای خاصی است. هر شب جمعه 14 معصوم بی تردید به زیارت سید الشهداء(ع) می روند. آن لحظه ای که خبری است، شیطان هجوم می آورد. مثل زمانی که غیبت نکردن بار انسان را می بندد و اگر این یک غیبت را ترک کنی درجه پیدا می کنی. و آن جایی که اگر نگاه نکنی، یا دست از مال حرام برداشتی رشد می کنی ، اتفاقا شیطان همانجاها هجوم می آورد.

متقین آنهایی که از قبل تقوا دارند، وقتی گردباد شیطان می آید متذکر می شوند، «فإذا هم مبصرون». می فهمند هر خبری هست امشب است. هر ثوابی هست در ترک این غیبت ، در این دروغ نگفتن است. در چشم پوشیدن از این مال حرام و جدا شدن از این صحنه حرام است. و اتفاقا در همین صحنه رشدشان هم می کنند. «و من یتق الله یجعل له مخرجا»(طلاق/2) یکی از معانی آیه این است که اگر کسی متقی شد، خدای متعال از آن کلاس بیرونش می برد. کسی که تقوا داشت اگر شیطان ده بار دیگر این صحنه را برایش بچیند، اصلا توجهی نمی کند. خدای متعال او را از این بن بست و محدودیت و از این شرک نجات می دهد.

تعبیر امیرالمؤمنین(ع) در باب شیعیان خودشان این است: «المؤمن کالجبل الراسخ لا یحرکه العواصف»، مؤمن مثل کوه استوار است. طوفانهای بزرگ او را اصلا به حرکت در نمی آورد، نه اینکه از جا در نمی آورد. درخت صد ساله اگر طوفان قوی بیاید، بالاخره او را تکان می دهد، یک لرزه ای بر او می اندازد. ولی کوهها هر چه طوفان به آنها بوزد، به جای اینکه آنها را از جا بکند، گرد و غبارشان را پاک می کند و شفاف تر می شوند. مؤمن هم اینگونه است. طوفان شیطان، او را به حرکت در نمی آورد. این مخصوص وادی ولایت است که وادی ایمن است. اگر از این وادی بیرون آمدی هیچ پناهگاهی نیست. «فاما یأتینکم منی هدی فمن تبع هدای فلا یضل و لا یشقی».

**خدا برآورنده نیازها**

انسان مشرک به اسباب است (شرک خفی). ولی متقین مشرک به شرک خفی نیستند. «و یرزقه من حیث لا یحتسب»، معنی «یجعل له مخرجا» است. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیرشان این تعبیر را دارند که «یجعل له مخرجا» یک معنایش این است که انسان را از شرک خفی نجات می دهد. چرا انسان می ترسد که دروغ نگوید؟ می گویند آقا کسب حرام نکن، دروغ نگو. در پاسخ می گوید آقا اگر در این بازار دروغ نگویی زندگی نمی چرخد. چنین فردی به اسباب تکیه می کند. مشرک به اسباب است. خیال می کند این اسباب او را اداره می کنند. در حالیکه خدای متعال می فرماید: «أنتم الفقراء إلی الله». اگر تقوا پیشه کرد، خدای متعال به او می فهماند که این اسباب هیچ کاره اند، «هو الرزاق ذو القوة المتین».

اگر جوان در آن صحنه سنگین چشم پوشید، می فهمد که گناه او را اداره نمی کند. خدا است که او را تأمین می کند. انسان را از شرک نجات می دهد. «إن الذین اتقوا إذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فإذا هم مبصرون»، منظور از متقین «شیعة علی بن أبی طالب» می باشد. کسی که در محیط ولایت امیرالمؤمنین(ع) است، گردباد شیطان به جای اینکه او را زمین بزند، متذکر می کند.

**حیات واقعی**

یکی دیگر از برکات و خاصیت های ولایت امیرالمؤمنین(ع) این ست که اگر کسی اهل ولایت امیرالمؤمنین(ع) شد، همه زندگی اش دار الحیوان است. و بیرون این وادی محیط موت و مردگی است. محیط ولایت ایشان محیط حیات طیبه است. خداوند در قرآن می فرماید: « اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ‏ وَ لَهْوٌ وَ زينَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكاثُرٌ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ»(حدید/20) حیات دنیا سراسر لهو است و لعب و بازیگری است. لهو یعنی آن چیزی که انسان را از تکلیف مهم و از امر مهم باز می دارد. در قرآن آمده است که «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تُلْهِكُمْ‏ أَمْوالُكُمْ‏ وَ لا أَوْلادُكُمْ‏ عَنْ ذِكْرِ اللَّه‏»(منافقون/9) خدای متعال می فرماید: مؤمنین مواظب باشید مالتان و فرزندتان، لهوتان نشود. وقتی مال و فرزند انسان را از یاد خدا غافل کرد، لهو می شود. فرمود حیات دنیا سراسر لهو است. همه چیزش انسان را از خدا غافل می کند.

 ولی «و إن الدار الآخرة لهی الحیوان»، سرای آخرت، سراسر دار حیات است. نمی فرماید دار حیات است، می فرماید سراسر حیات است، خود این دار، زنده است. اگر کسی وارد این دار شد، به حیات این دار او هم زنده می شود. خود دار الآخرة متن حیات است. کسی که اهل آخرت شد، زنده می شود، چون وارد محیط حیات شده است.

در آیه دیگر روایتی در کافی است، «بل تؤثرون حیاة الدنیا \* و الآخرة خیر و أبقی»(اعلی/16-17) شما دار دنیا را انتخاب می کنید ولی آخرت خیر و باقی است. حضرت فرمود حیات دنیا محیط ولایت دشمنان ما و آخرت محیط ولایت ما است.

**فقرهای ما، سبل الی الله**

به همین علت است که از دنیا اینقدر در آیات و روایات مذمت شده است. والا عالم طبیعت که مذمتی ندارد. خوردن و پوشیدن و خوابیدن که مذمت ندارد. خدای متعال ما را آفریده است و به خوردن و پوشیدن و خوابیدن و نکاح و... فقیر کرده است. فرمود اگر یک ظرف آب بخورید و اولش بسم الله بگویید، سه جرعه کنید و سه بار خدای متعال را حمد کنید، بهشتی می شوید. خدای متعال نفرموده است که نخورید، نخوابید و اتفاقا در دار آخرت هم اینها هست. یک علت اینکه اینهمه ثواب برای نکاح ذکر شده است، همین است. چون انسان اضطرار و زمین گیر بودن خودش را می فهمد. یکی از بهترین چیز ها برای اینکه به انسان بفهمانند چقدر ذلیل خدا است، همین امر است.. واضح است ما فقیر خدا هستیم. فقیر که نمی تواند نخورد. نمی تواند نخوابد. تفرعن نفس است اگر کسی بگوید نمی خورم. مگر می شود نخورد؟! مگر می شود از خدا نخواهی؟ اگر از خدا نخواهی مستکبر علی الله هستی. اگر کسی گرسنه است نگوید یا الله، این استکبار علی الله است. اگر کسی تشنه است نگوید یا الله، استکبار علی الله است. علی ایها الحال باید خدا را خواند.

آن چیزی که بد است این است که انسان وقتی گرسنه می شود، دیگری را بخواند. دست به سفره ببرد، تکیه به سفره کند. وقتی تشنه است تکیه به دریا کند. این شرک است. والا از خدا گرفتن و خوردن که متن عبادت است. ما با خوردنمان به خدا نزدیک می شویم. ما با فقرهایمان به خدای متعال نزدیک می شویم. غنی که به غنی ارتباطی ندارد. فقرهای ما سبل الی الله هستند. مهم اینست که انسان چگونه بخورد؟ اگر کسی در دارالحیوان بود، خوردنش هم حیات آفرین است. و اگر کسی در دار دنیا بود، عبادتش هم لهو است. «إنما الحیوة الدنیا لعب و لهو». نمازش هم بازی است. مسجد ساختنش هم مسجد ضرار است. حکومتش هم حکومت شیطانی است. اگر کسی در دار الحیوان بود، حکومت کردنش عین بندگی و عبادت است.. جنگیدنش هم عین قرب است، به شهادت می رسد. محیطی که دار الحیوان است، محیط ولایت امیرالمؤمنین(ع) است.

**گستردگی رحمت امام**

تعبیر قرآن در باب بهار این است: «فَانْظُرْ إِلى‏ آثارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها»(روم/50) آثار رحمت خدا را ببینید که چگونه زمین مرده را زنده می کند؟ آیا باد و باران زمین را زنده می کنند؟! اینها که خودشان را هم نمی توانند زنده کنند. محیط حیات آن رحمت الهی است که در متن بهار است. خدای متعال می فرماید: «کذلک یحی الله الموتی»، خدای متعال مرده ها را اینگونه زنده می کند. اگر یک نفس رحمانی حق به شما بخورد، زنده می شوید. این فقط ناظر به معاد نیست. در دنیا هم همینطور است. آن معدن رحمتی که اگر به همه عالم بوزد، همه عالم زنده می شود، امام است.

«و معدن الرحمة»، «والرحمة الموصولة»، هیچ گاه این رشته رحمت امام از انسان قطع نمی شود. مثل رحمت مادر نیست که وقتی از دنیا رفتی از تو قطع می شود. روز قیامت مادر از فرزند، پدر از فرزند فرار می کند. فرزند از پدر و مادر فرار می کند. ولی امام ، منتظر محبین و شیعیانش است. تا دست آنها را نگیرد وبه بهشت نبرد، بهشت نمی رود. وجود مقدس رسول الله(ص) آبروی خودش را وسط می گذارد. مقابل باب الرحمان به سجده می افتد و بعد خدای متعال می فرماید هر که را می خواهی ببری، ببر. در رحمت الهی باز می شود.

**خاموشی جهنم با ولایت فاطمه(س)**

مقصود از همه این صحبت ها اینست که ببینیم از منظر قرآن بعد از حضرت رسول(ص)، چه اتفاقی افتاده و آنوقت ببینیم صدیقه طاهره(س) برای برگرداندن مسیر حق به مسیر خودش چه کردند. و اصلا آیا کسی غیر ایشان در آن صحنه می توانست به میدان بیاید؟ آیا سلمان و ابوذر و مقداد و عمار می توانستند؟ یا اینکه آنها در مقابل ایشان باید شمشیرها را غلاف کنند؟ امیرالمؤمنین (أرواحنا فداه) هم که مأمور به صبرند، پس کار، فقط کار ایشان است. ایشان آمدند و کار را هم تمام کردند. ولایتشان آن صراطی است که همه مؤمنین را از این دار بوار عبور داده است. همه را از وسط جهنم در بهشت برده است.

فرمود مؤمن وقتی از صراط عبور می کند تا به بهشت برود (صراط از جهنم می گذرد)، ناخودآگاه می گوید: «بسم الله الرحمن الرحیم». نورانی می شود به نور قرآن. جهنم خطاب می کند که زود عبور کن که «نورک أطفأ لهبی»، نور تو آتش من را خاموش کرد.

صدیقه طاهره(س) مشکات نور الهی است. خانه او بیت النور است. وقتی از نبی اکرم(ص) سؤال شد این بیت النور کجا هستند؟ فرمود: خانه های انبیاء. اشاره کردند به خانه صدیقه طاهره(س). عرض کرد یا رسول الله(ص) این هم جزو آن خانه ها است؟ فرمود افضل آن خانه ها است.. خانه حضرت زهرا(س) بیت النور است. جهنم آنجا راه ندارد. سرآمد آن خانه ها است. آن چیزی که جهنم را خاموش می کند، ولایت صدیقه طاهره(س) است.

گریز و روضه

مرا چو غسل نیمه شب به پیش کودکان دهی مبادا سینه مرا به زینبم نشان دهی!

شب سختی بود، بدن را غسل داد، کفن کرد، سلمان با چشم اشک بار آمد، مقداد آمد، اباذر آمد چند نفر آمدند بدن را برداشتند. نمی‌دانم کجا بردند؟ آیا کنار قبر پیامبر بود؟ آیا در بقیع یا خانه‌ی خودش بود؟ چون سفارش کرده بود بدنم را خودت به خاک بسپار، کسی از محل آن با خبر نباشد، لذا امیرالمؤمنین ع خودش آمد کنار قبر «فاذا هی بِقَبْرٍ مَحْفُورٍ؛ قبر از قبل حفر شده بود، آماده بود» بعضی از نقل‌ها دارد: نوری در آسمان زد کسانی که همراه بودند متوجه نشدند که کجا فاطمه‌ی زهرا به خاک سپرده شد؟ ممکن بود شکنجه کنند، برخوردی کنند مجبور شوند، بگویند؟ لذا نوشته‌اند حتی دور بری‌ها هم متوجه نشدند، خود امیرالمؤمنین آمد کنار قبر، آماده شد: یا رسول الله! امانت را آورده‌ام، همان امانتی که دستش را در دستم گذاشتی و فرمودی: علی جان! «هذِهِ وَدیعَتی»؛ این امانت من است حفظش کن.

یک امانت دار خیلی حواسش جمع است تا امانت را صحیح و سالم برگرداند، یا رسول الله! من خیلی مراعات کردم. من نمی‌گویم چه شده؛ چون خودم خیلی خبر ندارمع ولی شما از فاطمه بپرسید راز شکستگی پهلو را‍! راز تورم بازویش را! نوشته‌اند با دست مبارک سنگ لحد گذاشت و صورت زهرا س را روی خاک نهاد و خاک ریخت.

فاطمة من!

هستی‌ام بودی رفتی از دستم تو چرا رفتی من چرا هستم

رفتی ای زهرا پیش پیغمبر علی تنها شده تنهاتر

نوشته‌اند: دست‌ها را تکانی داد؛ یعنی خدا! هستی‌ام رفت، دیگر دستم خالی شد بعد یک جمله فرمود: فاطمه جان! «اَبکی محافَةَ ان تطولَ حَیاتی».

بعضی‌ها نوشته‌اند: فضای دل امیرالمؤمنین را خیلی غم فرا گرفت؛ «هاج به الحزن»؛ غم‌های عالم در دلش ریخت. (منتهی الامال، ص 194- 195؛ سوگنامه آل محمد، ص 35) چه طور علی آرام شود؟ قرآن می‌فرماید: «واستعینوا بالصبر و الصلاة»، لذا کنار قبر زهرای جوان نماز خواند، قرآن خواند. و بعد خم شد صورتش را گذاشت روی خاک زهرا؛ «وضع خده علی التراب قَبْرِها».

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نَفْسِي‏ عَلَى‏ زَفَرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ |  | يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفَرَاتِ‏ |
| لَا خَيْرَ بَعْدَكِ فِي الْحَيَاةِ وَ إِنَّمَا |  | أَخْشَى مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي‏ |

 فاطمه‌ی جوان من همسر مهربان من

زهرای نوجوان من عزیز قد کمان من

زهرای من، زهرای من